

سوره هود (۱۱)

مکی و شامل یکصد و بیست و سه آیه
به نام خداوند بخشنده مهربان

الر، قرآن کتابی است که آیاتش استوار و از جانب (خدای) حکیم و خبیر توضیح داده شده. (۱)
که فقط خدا را بندگی کنید (بنده و مطیع محض هیچ مقامی و هیچکسی غیر از خدا نباشید)، چون
من از جانب او برای شما بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده هستم. (۲)
و این‌که از خداوندتان (برای گناهان گذشته خود) طلب آمرزش کنید و به سوی او (به اطاعت از
دستورهای او) برگردید (توبه کنید) تا شما را از بهره خوبی تا زمان معلومی بهره‌مند سازد و به
هر صاحب فضلی فضلش را بدهد و اگر روگردان شوید من بر شما از عذاب روز بزرگ
می‌ترسم. (۳)

بازگشت شما پیش خدا است و او بر هر کاری توانا است. (۴)
بدانید آن‌ها که خم می‌شوند تا خودشان را از او مخفی سازند، و وقتی لباسشان را به سرشان
می‌کشند، خدا آنچه را پنهان یا آشکار می‌کند می‌داند چون او به آنچه در سینه‌ها است کاملاً آگاه
است. (۵)

خوارک هر جنبه‌ای که در زمین است، بر عهده خداست. او قرارگاه و جایی را که سپرده
می‌شود می‌داند و همه در کتاب روشنی وجود دارد. (۶)
اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (مرحله) آفرید و عرش او روی آب است تا شما را
امتحان کند که کار کدام یک از شما بهتر است و اگر به آن‌ها بگویی که شما بعد از مردن زنده
می‌شوید، حتماً کفار می‌گویند: این سحر آشکاری است. (۷)
اگر عذاب آن‌ها را برای مدت محدودی عقب بیاوریم، حتماً می‌گویند که چه چیزی از آن
جلوگیری کرده؟ بدانید روزی که عذاب بر آن‌ها وارد شود، دیگر از آن‌ها برگردانده نمی‌شود و
همان عذابی که مورد تمسخر آن‌ها است، آن‌ها را فرامی‌گیرد. (۸)
اگر به انسان رحمتی از طرف خودمان بچشانیم و بعد آن را از او بگیریم ناامید و ناسپاس
می‌شود. (۹)

و اگر بعد از سختی که به او رسیده نعمتی به او بچشانیم، حتماً می‌گوید: بدی‌ها از من دور شده،
چون خوشحال است و افتخار می‌کند. (۱۰)
غیر از کسانی که صبر داشته و کار درست کرده‌اند. آن‌ها آمرزش الهی و پاداش بزرگی دارند.
(۱۱)

(ای پیغمبر،) شاید تو بعضی از چیزهایی را که به تو وحی می‌شود ترك کنی و سینه‌ات، به‌خاطر
این‌که می‌گویند که چرا گنجی برای او فرستاده نشده و یا فرشته‌ای با او نیامده است، تنگ شود
(دلگیر شوی)، تو فقط بیم‌دهنده هستی و خدا وکیل بر هر کاری است. (۱۲)
یا می‌گویند: پیغمبر این آیات را سر هم کرده. بگو: اگر راست می‌گویید ده سوره مثل این آیات
سر هم کرده بیاورید، هر کس را هم که می‌توانید غیر از خدا برای این کار دعوت کنید. (۱۳)
اگر قبول نکردند بدانید که آن به علم الهی نازل شده و بدانید که معبودی (کسی که شما بنده و

مطیع محض و بی‌چون و چرای دستورهایش باشید) غیر از او وجود ندارد. پس آیا شما تسلیم خدا (مسلمان) می‌شوید؟ (۱۴)

کسی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد، مطابق کاری که در آن راه کرده به او می‌دهیم و در آن مورد به آن‌ها کم داده نمی‌شود. (۱۵)

آن‌ها کسانی هستند که در قیامت چیزی غیر از آتش جهنم ندارند و تمام کارهایی که در دنیا کرده‌اند از بین رفته و کارهایی که کرده‌اند باطل است. (۱۶)

آیا کسی که بر دلیل روشنی از خداوندش می‌باشد، و شاهدی از خودش آن را می‌خواند، و قبل از او کتاب موسی امام و رحمت بود، دروغ می‌گوید؟ آن‌ها به آن ایمان می‌آورند. هر کس از دستجات که قبول نکند جهنم وعده‌گاه او است. از درستی آن در تردید نباش. آن حقیقتی از خداوند تو است ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱۷)

چه کسی ظالم‌تر از کسی است که دروغی را به خدا نسبت دهد (افترا بزند)؟ چنین افرادی به خداوندشان عرضه می‌شوند و شاهدها می‌گویند: این‌ها کسانی هستند که بر خداوندشان دروغ بستند. بدانید که لعنت خدا بر افراد ظالم است. (۱۸)

افراد ظالمی که مردم را از راه خدا بازمی‌دارند و دنبال منحرف‌ساختن آن می‌روند و منکر آخرت هستند. (۱۹)

آن‌ها خدا را در زمین عاجز نمی‌کنند و اولیایی غیر از خدا ندارند. عذاب آن‌ها دوبرابر می‌شود. آن‌ها نمی‌توانستند (حقیقت را) بشنوند و آن را نمی‌دیدند. (۲۰)

آن‌ها خودشان را دچار ضرر کرده‌اند (دچار عذاب کرده‌اند) و آنچه به هم بافته‌اند گم شده. (۲۱)

ناچار آن‌ها در آخرت زیانکارترین افراد هستند. (۲۲)

افرادی که ایمان آوردند و کار درست کردند و نسبت به خدا متواضع بودند اهل بهشت هستند و همیشه در آن خواهند بود. (۲۳)

حکایت دو دسته مثل کور و کر با بینا و شنوا است. آیا آن‌ها با هم مساوی هستند؟ آیا توجه پیدا نمی‌کنید؟ (۲۴)

نوح را پیش قومش فرستادیم و به آن‌ها گفت: من شما را به طور آشکاری بیم می‌دهم. (۲۵)

فقط خدا را بندگی کنید (مطیع محض و بی‌چون و چرای هیچ‌کس و هیچ مقامی غیر از خدا نباشید)، من بر شما از عذاب روز دردناک می‌ترسم. (۲۶)

سران کافر قومش گفتند: تو را انسانی مثل خودمان می‌بینیم و پیروان تو را افرادی فرومایه و کم‌عقل می‌بینیم، برای شما امتیازی بر خودمان نمی‌بینیم، بلکه گمان می‌کنیم شما افراد دروغ‌گویی هستید. (۲۷)

نوح گفت: ای قوم من، چه می‌گویید اگر من بر دلیل روشنی از خداوندم باشم و به لطف خودش رحمتی به من کرده باشد که بر شما پوشیده است، آیا در حالی که شما از آن خوشتان نمی‌آید ما شما را به آن وادار کنیم؟ (۲۸)

ای قوم من، من به خاطر رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم. پاداش من با خدا است و من کسانی را که ایمان آورده‌اند از خود دور نمی‌کنم. آن‌ها خداوندشان را ملاقات می‌کنند، ولی شما را افراد نادانی می‌بینم. (۲۹)

اگر من آن‌ها را از خود برانم چه کسی مرا در مقابل خدا یاری می‌کند؟ آیا متوجه نیستید؟ (۳۰)

به شما نمی‌گویم که گنج‌های خدا پیش من است، **غیب هم نمی‌دانم**، و نمی‌گویم که من فرشته‌ام، و درباره کسانی که در پیش چشم شما خوار هستند نمی‌گویم که خدا هرگز به آن‌ها خیری نمی‌رساند. خدا از آنچه در دل آن‌ها است بهتر خبر دارد، اگر من آن‌ها را از خود برانم از ستمگران خواهم بود. (۳۱)

گفتند: ای نوح، با ما بحث (بگومگو) کردی و زیاد بگومگو کردی، اگر راست می‌گویی عذابی را که وعده می‌دهی برای ما بیاور. (۳۲)

نوح گفت: اگر خدا بخواهد آن را برای شما می‌آورد و شما نمی‌توانید جلوی آن را بگیرید. (۳۳) اگر خدا بخواهد شما را به اشتباه اندازد، اگر چه من بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت کردن من نفعی برای شما ندارد. **صاحب‌اختیار شما خداست** و پیش او برگردانده می‌شوید. (۳۴) آیا می‌گویند: این حرف‌ها را به هم بافته؟ بگو: اگر من آن‌ها را به هم بافته باشم، گناهش بر عهده من است و من از گناه‌هایی که شما می‌کنید برکنار هستم. (۳۵)

به نوح وحی شد که غیر از آن‌هایی که ایمان آورده‌اند کسی از قومت به تو ایمان نمی‌آورد، بنابراین از کارهایی که آن‌ها کرده‌اند غمگین نباش. (۳۶) و کشتی را زیر نظر و وحی ما بساز و در مورد ستمکاران با من حرف نزن. آن‌ها غرق خواهند شد. (۳۷)

نوح کشتی را می‌ساخت، هر وقت سران قومش از کنار او می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند. نوح گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما هم شما را مسخره خواهیم کرد همان‌طور که ما را مسخره می‌کنید. (۳۸)

خواهید دانست عذاب خوارکننده به چه کسی خواهد رسید و عذاب دایمی بر او وارد خواهد شد. (۳۹)

تا وقتی که فرمان ما صادر شد و آب از تنور فوران کرد. به نوح گفتیم: از هر زوجی دوتا و خانواده‌ات و افراد باایمان را سوار کن، به غیر از کسی که قبلاً درباره او تصمیم گرفته شده. افرادی که به او ایمان آورده بودند فقط تعداد کمی بودند. (۴۰) نوح گفت: سوار آن شوید، حرکت کردن و لنگر انداختن آن به‌نام خدا است، خداوند من آمرزنده مهربان است. (۴۱)

کشتی در میان موجی به بلندی کوه آن‌ها را می‌برد. نوح پسرش را که در کناری ایستاده بود صدا زد و گفت: پسرم با ما سوار شو و از بی‌ایمان‌ها نباش. (۴۲) پسرش گفت: به کوهی پناه می‌برم، مرا از آب حفظ می‌کند. نوح گفت: امروز به‌جز کسی که خدا به او رحم کرده، کسی که انسان را از فرمان خدا حفظ کند وجود ندارد. موج بین آن‌ها قرار گرفت و پسرش غرق شد. (۴۳)

گفته شد: ای زمین آبت را ببلع، و ای آسمان نبار. آب فروکش کرد و کار تمام شد و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و گفته شد: **مردمی که ظلم می‌کنند (از رحمت خدا) دور باشند.** (۴۴) نوح خداوندش را صدا زد و گفت: خداوند، پسرم از خانواده من است و وعده تو حق است و تو بهترین حکم‌کننده‌ای. (۴۵)

خدا گفت: ای نوح، او از خانواده تو نیست، او بدکار است، بنابراین درباره آنچه که نمی‌دانی از من چیزی نخواه، من به تو نصیحت می‌کنم که نادان نباش. (۴۶)

نوح گفت: من از این که چیزی را که نمی‌دانم از تو بخواهم به تو پناه می‌برم، اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود. (۴۷)

گفته شد: ای نوح، با سلامتی و برکت‌های ما، بر خودت و گروه‌هایی که با تو هستند، پیاده شو. آن‌ها امت‌هایی خواهند بود که ایشان را بهره‌مند می‌کنیم و بعد از طرف ما عذاب دردناکی به آن‌ها خواهد رسید. (۴۸)

این از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم. تو و قومت قبلاً از آن اطلاع نداشتید، بنابراین صبر کن چون عاقبت به نفع افراد پرهیزکار است. (۴۹)

به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. او گفت: ای قوم من، خدا را بندگی کنید. **معبودی (کسی که در مقابل او احساس و ابراز کوچکی کنید و از دستورهای او بدون چون و چرا پیروی کنید) غیر از او برای شما وجود ندارد. شما دروغ سر هم می‌کنید (چون معبودی جز او وجود ندارد). (۵۰)**

ای قوم من، من برای هدایت کردن شما مزدی نمی‌خواهم. **مزد من فقط بر عهده خدایی است که مرا آفرید. آیا نمی‌فهمید؟ (۵۱)**

ای قوم من، (به خاطر گناهان گذشته خودتان) از خداوندتان آمرزش بطلبید و به اطاعت از دستور و نظر او برگردید تا آسمان باران زیادتری ببارد و نیروی شما را بیشتر کند و گناهکارانه از این کار روگردان نباشید. (۵۲)

گفتند: ای هود، دلیل روشنی (معجزه‌ای) برای ما نیاوردی، ما با حرف‌های تو دست از خدایان خودمان بر نمی‌داریم و حرف‌های تو را قبول نداریم. (۵۳)

ما فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما آسیبی به تو رسانده‌اند. هود گفت: من خدا را شاهد می‌گیرم و شما هم شاهد باشید که من از آنچه شریک او می‌سازید برکنار و بیزارم. (۵۴)

هر نقشه‌ای که دارید برایم بکشید و به من مهلت ندهید. (۵۵)

من به خدایی که صاحب اختیار من و شماست توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که زمامش به دست خداست. خدای من بر راه راست است. (۵۶)

اگر قبول نکنید، من وظیفه‌ای را که برای آن نزد شما فرستاده شده‌ام انجام داده‌ام و خدای من قوم دیگری را جانشین شما می‌کند و شما ذره‌ای به او ضرر نمی‌زنید. خدای من حافظ هر چیزی است. (۵۷)

چون فرمان ما صادر شد، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خودمان نجات دادیم و آن‌ها را از عذاب سخت رهانیدیم. (۵۸)

این قوم عاد است که منکر آیات خداوندشان شدند و از پیغمبران خدا اطاعت نکردند و از فرمان هر مستبد ستیزه‌جویی پیروی کردند. (۵۹)

در این دنیا و روز قیامت لعنت به دنبال خود داشتند. بدانید که قوم عاد منکر خدایشان شدند، و لعنت بر عاد، قوم هود است. (۶۰)

برای قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که به آن‌ها گفت: ای قوم من، خدا را بندگی کنید، **معبودی غیر از او برای شما نیست. او شما را از زمین آفرید که آن را آباد کنید بنابراین از او**

طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید، چون خداوند من نزدیک است و دعا را اجابت می‌کند. (۶۱)

گفتند: ای صالح، قبل از این به تو امید داشتیم، آیا ما را از عبادت آنچه پدرانمان عبادت می‌کنند نهی می‌کنی؟ ما به این چیزی که ما را به آن دعوت می‌کنی کاملاً شك داریم. (۶۲)

صالح گفت: ای قوم من، اگر من بر دلیل روشنی از خداوندم باشم و از لطف خودش رحمتی به من کرده باشد، چه می‌گویید؟ اگر نافرمانی او را بکنم، چه کسی مرا در مقابل خدا یاری می‌کند؟ شما جز ضرر بر من نمی‌افزایید. (۶۳)

ای قوم من، این شتر ماده مال خداست. در آن نشانه‌ای برای شما وجود دارد. بگذارید در زمین خدا بچرد و آزاری به او نرسانید، چون (اگر آن را اذیت کنید) به زودی دچار عذاب خواهید شد. (۶۴)

آن‌ها شتر را کشتند. صالح به آن‌ها گفت: سه روز در خانه‌های خود زندگی کنید، این وعده دروغی نیست. (۶۵)

چون فرمان ما صادر شد، به لطف خودمان صالح و افرادی را که با او ایمان آورده بودند از خواری آن روز نجات دادیم، چون خداوند تو قوی و توانا است. (۶۶)

ستمکاران دچار صیحه (صدای رعدآسا) شدند و صبحگاهان در خانه‌هایشان از پا درآمدند. (۶۷)

مثل این‌که هرگز در آنجا نبوده‌اند. بدانید که قوم ثمود منکر خداوندشان شدند. بدانید که قوم ثمود لعنت شدند. (۶۸)

فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند و گفتند: سلام. ابراهیم گفت: سلام. طولی نکشید که ابراهیم گوساله بریانی برای آن‌ها آورد. (۶۹)

چون دید دست‌های آن‌ها برای خوردن آن دراز نمی‌شود فکر کرد که نظر خوبی ندارند و احساس ترسی از آن‌ها کرد. آن‌ها گفتند: نترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم. (۷۰)

زن ابراهیم که ایستاده بود خندید. ما مژده اسحاق و بعد از او یعقوب را به او دادیم. (۷۱)

گفت: وای بر من، آیا من در حالی‌که پیرم و شوهرم هم پیر است بچه‌ای می‌زایم؟ این چیز عجیبی است. (۷۲)

آن‌ها گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکاتش شامل حال خانواده شماست. براستی خدا ستوده و بزرگوار است. (۷۳)

وقتی ترس ابراهیم از بین رفت و مژده به او رسید، با ما به بحث‌کردن درباره قوم لوط پرداخت. (۷۴)

چون ابراهیم بردبار و دل‌رحم و بازگشت‌کننده بود. (۷۵)

گفتند: ای ابراهیم، از این بگذر، چون فرمان خداوندت صادر شده و عذاب حتمی که رددنی نیست برای آن‌ها خواهد آمد. (۷۶)

چون فرستادگان ما پیش لوط آمدند، برای آن‌ها ناراحت شد، چون قدرت حمایت از آن‌ها را نداشت. گفت: امروز روز سختی است. (۷۷)

قوم او با سرعت به طرف او آمدند و قبلاً کارهای زشت (همجنس‌بازی) می‌کردند. لوط به آن‌ها گفت: ای قوم من، این‌ها دختران من هستند، آن‌ها برای شما پاک‌تر هستند، از خدا بترسید و مرا پیش مهمانانم خوار نکنید، آیا مرد فهمیده‌ای در بین شما نیست؟ (۷۸)

گفتند: می‌دانی که ما حقی در مورد دختران تو نداریم و می‌دانی چه می‌خواهیم. (۷۹)

لوط گفت: کاش نیرویی در مقابل شما داشتم یا می‌توانستم به تکیه‌گاه محکمی پناه ببرم. (۸۰)

مهمانان گفتند: ای لوط، ما فرستادگان خداوند تو هستیم، آن‌ها به تو دسترسی ندارند، بنابراین خانواده‌ات را در پاسی از شب حرکت بده و کسی از شما به پشت سرش نگاه نکند، مگر همسرت، چون او به عذاب آن‌ها گرفتار می‌شود. موعد آن‌ها هم صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟ (پس عجله کن). (۸۱)

چون فرمان ما صادر شد، شهر را زیر و رو کردیم و بر آن‌ها پی در پی بارانی از سنگ‌های گلی بارانیدیم. (۸۲)

سنگ‌هایی که پیش خداوندت نشاندار بود. چنین عذابی از ستمکاران دور نیست. (۸۳)
و به شهر مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. شعیب به آن‌ها گفت: ای قوم من، خدا را بندگی کنید (بنده کسی جز خدا نباشید)، معبودی (کسی که لایق آن باشد که در مقابلش احساس و ابراز کوچکی کنید و بدون چون و چرا از دستورهایش اطاعت کنید) جز او وجود ندارد. و از پیمانانه و ترازو کم نگذارید. من وضع مالی شما را خوب می‌بینم و برای شما از عذاب روزی که همه را دربرمی‌گیرد می‌ترسم. (۸۴)

ای قوم، پیمانانه و وزن را به عدالت کامل بدهید و از حق مردم چیزی کم نگذارید و در زمین خرابکاری نکنید. (۸۵)

اگر ایمان داشته باشید، سود حلالی که خدا برای شما باقی می‌گذارد برایتان بهتر است، و من نگاهیان شما نیستم. (۸۶)

گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند دست برداریم؟ یا آنطور که دلمان می‌خواهد در اموال خودمان دخل و تصرف نکنیم؟ تو آدم بردبار و فهمیده‌ای هستی. (این حرف‌ها از تو بعید است). (۸۷)

شعیب گفت: نظر شما چیست و چه می‌گویید اگر من بر دلیل روشنی از خداوندم باشم و خدا رزق خوبی از جانب خودش روزی من ساخته باشد؟ من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفتی بکنم. من جز اصلاح چیزی نمی‌خواهم، آن هم تا آنجا که از دستم برآید و موفقیت من در این کار با خدا است. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او برمی‌گردم. (۸۸)

ای قوم من، مخالفت با من شما را به کاری و اندارد که مثل مصیبتی که به قوم نوح و هود و صالح وارد شد به شما هم برسد. قوم لوط هم از شما چندان فاصله‌ای ندارند. (۸۹)
از خداوندتان (به‌خاطر گناهان گذشته و بت‌پرستی خودتان) طلب آمرزش کنید و به اطاعت از او برگردید، چون خداوند من مهربان و دوستدار توبه‌کنندگان است. (۹۰)

گفتند: ای شعیب، مقدار زیادی از این حرف‌هایی که می‌زنی نمی‌فهمیم و تو را در بین خود ضعیف می‌بینیم، اگر خانواده تو نبودند تو را سنگسار می‌کردیم و تو تسلطی بر ما نداری. (۹۱)
شعیب گفت: آیا خانواده من پیش شما بیشتر از خدا قدرت دارند که خدا را پشت سر خود انداخته‌اید (توجهی به خدا ندارید)؟ خداوند من از کارهایی که می‌کنید اطلاع کامل دارد. (۹۲)
ای قوم من، هر کاری که از دستتان برمی‌آید بکنید، من هم کار خودم را می‌کنم و در آینده خواهید دانست که عذابی که خوارکننده است سراغ چه کسی می‌آید و دروغگو کیست. شما انتظار بکشید، من هم با شما انتظار می‌کشم. (۹۳)

چون فرمان ما صادر شد با رحمت خودمان شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند نجات دادیم و صدای رعد شدیدی کسانی را که ظلم می‌کردند در بر گرفت و در خانه‌هایشان از پا

درآمدند. (۹۴)

مثل این که اصلاً در آن نبوده‌اند. بدانید مدین نابود شد، همانگونه که قوم ثمود نابود شد. (۹۵) موسی را با آیات و دلیل روشن پیش فرعون و سران قومش فرستادیم. سران قومش از دستور فرعون پیروی کردند، در صورتی که دستور او درست نبود. (۹۶ و ۹۷) روز قیامت جلوی قومش حرکت می‌کند و آن‌ها را وارد آتش جهنم می‌کند. جهنم جای بدی برای واردشوندگان آن می‌باشد. (۹۸)

آن‌ها در دنیا و روز قیامت لعنت (دور بودن از رحمت خدا) را به دنبال خود دارند. بد چیزی به آن‌ها داده شده. (۹۹)

این قسمتی از خبر مردم شهرها است که داستان آن را برای تو می‌گوییم. مقداری از آن‌ها هنوز سرپا است و مقداری از آن‌ها ویران شده. (۱۰۰)

ما به آن‌ها ظلم نکردیم ولی آن‌ها به خودشان ظلم کردند. و وقتی فرمان خداوندت صادر شد، خدایانی که به غیر از خدا به کمک می‌خواندند، ذره‌ای به کار آن‌ها نیامدند و چیزی غیر از نابودی بر آن‌ها نیفزودند. (۱۰۱)

مجازات خداوند تو وقتی که **شهرهایی را که ستمگر بودند دچار عذاب کرد** به این ترتیب بود. عذاب خدا بسیار درآورد است. (۱۰۲)

در این سرگذشت‌ها برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، نشانه‌ای وجود دارد. روز آخرت روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند و روزی است دیدنی. (۱۰۳)

ما فقط آن را تا مدت محدودی عقب می‌اندازیم. (۱۰۴) وقتی آن روز بیاید، هیچ‌کس جز با اجازه خدا صحبت نمی‌کند. در آن روز عده‌ای بدبختند و عده‌ای خوشبخت. (۱۰۵)

اما بدبخت‌ها در آتش هستند و در آن فریاد و ناله دارند. (۱۰۶)

تا وقتی آسمان‌ها و زمین باقی است در آن خواهند بود مگر تا آنجا که خداوندت بخواهد. چون خداوندت هر کاری که بخواهد می‌کند. (۱۰۷)

اما خوشبخت‌ها تا آسمان‌ها و زمین وجود دارد در بهشت باقی خواهند بود، تا وقتی که خداوندت بخواهد. بخشش خداوندت قطع‌شدنی نیست. (۱۰۸)

از آنچه این‌ها می‌پرستند دچار تردید نباش. **آن‌ها فقط چیزهایی را که پدرانشان قبلاً می‌پرستیدند عبادت می‌کنند.** ما سهم ایشان را بدون نقص به آن‌ها خواهیم داد. (۱۰۹)

به موسی کتاب دادیم، اما درباره آن اختلاف بوجود آمد. اگر سخن قبلی خداوندت نبود در میان آن‌ها قضاوت می‌شد. آن‌ها شدیداً درباره آن دچار شك هستند. (۱۱۰)

خداوندت حتماً جزای اعمال آن‌ها را به طور کامل به آن‌ها خواهد داد. او از آنچه می‌کنند آگاه است. (۱۱۱)

همان‌طور که به تو دستور داده شده، خودت و کسانی که با تو توبه کردند **استقامت داشته باشید و طغیان نکنید**، چون خدا از کارهایی که می‌کنید خبر دارد. (۱۱۲)

و تمایلی به افراد ظالم پیدا نکنید، چون دچار آتش جهنم می‌شوید و غیر از خدا مددکاری برای شما وجود نخواهد داشت و به شما کمکی نخواهد شد. (۱۱۳)

نماز را در دو طرف روز و پاره‌ای از شب برپا دار. مسلماً خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

این تذکری است برای افرادی که تذکر را می‌پذیرند. (۱۱۴)
استقامت داشته باش، چون خدا پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد. (۱۱۵)
چرا در بین امت‌هایی گذشته، به‌جز عده محدودی که ما نجاتشان دادیم، افراد عاقلی نبودند که مردم را از فساد در زمین نهی کنند؟ ستمکاران دنبال بهره‌وری از نعمتی که به آن‌ها دادیم رفتند و گناهکار بودند. (۱۱۶)

خداوند تو شهرهایی را که مردم آن درستکار باشند، از روی ظلم نابود نمی‌کند. (۱۱۷)
اگر خداوندت می‌خواست مردم را امت واحدی می‌کرد ولی آن‌ها همیشه با هم اختلاف دارند. (۱۱۸)

مگر کسانی که خداوندت به آن‌ها لطف کرده باشد. و خدا مردم را برای همان (مختلف بودن) آفریده است. سخن خداوندت قطعی است که حتماً جهنم را از جن‌ها و آدم‌ها پر می‌کنم. (۱۱۹)
از اخبار پیغمبران، داستان‌هایی را برای تو نقل می‌کنیم که دلت را با آن محکم کنیم. در این داستان‌ها حقیقت وجود دارد و پند و تذکری برای افراد باایمان است. (۱۲۰)
به افرادی که ایمان ندارند بگو: تا آنجا که می‌توانید عمل کنید، ما هم کار خود را می‌کنیم. (۱۲۱)
و منتظر باشید، ما هم منتظریم. (۱۲۲)
غیب آسمان‌ها و زمین در اختیار خداست و تمام کارها به او برگردانده می‌شود، بنابراین فقط او را بندگی کن (بنده و مطیع محض و بی‌چون و چرای دستورهای هیچ‌کس جز او نباش) و بر او توکل کن. خداوندت از کارهایی که می‌کنید غافل نیست. (۱۲۳)